



بررسی وثاقت و عدم وثاقت محمد ابن سنان

علی اصغر کارگر

تاریخ پذیرش: ۱۶ / ۰۲ / ۱۴۰۳

تاریخ دریافت: ۰۴ / ۰۱ / ۱۴۰۳

چکیده

در بررسی روایات، راویان حدیث نقش مهمی دارند. در این باره، وثاقت راویان مورد توجه اهل حدیث بوده است. برخی از راویان، ثقه و برخی ثقه نیستند و در مورد برخی نیز، عبارات مختلفی نقل شده و محل اختلاف‌اند. یکی از این راویان محل اختلاف، محمد ابن سنان است. در این پژوهش، ادله‌ای که وی را تضعیف کرده‌اند و ادله آنان که وی را ممدوح دانسته‌اند تبیین و بررسی می‌شود. افرادی همچون کشی و نجاشی، او را تضعیف و افرادی نیز، شیخ مفید و شیخ طوسی، وی را ممدوح دانسته‌اند. این مقاله، با هدف بررسی وثاقت یا عدم وثاقت محمدبن سنان، با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به روش تحلیلی-توصیفی سامان یافته است.

کلید واژگان: محمد ابن سنان، روایات، توثیقات، غلو، تضعیف، راویان، رجحان.

مقدمه

راویان روایات در یک تقسیم بندی، به سه دسته تقسیم می شوند:

دسته اول: آن راویانی که ثقة هستند.

دسته دوم: راویانی که قطعا ثقة نیستند.

دسته سوم: روایانی که در مورد آنها اختلاف وجود دارد این بحث مهم و مبتلی به است و استنباطات احکام کاربرد زیادی دارد بحث در مورد اشخاص روایات است که کاربرد دارد آیا این راویان ثقة هستند و روایات اینها صحیح است و یا نه؟ برخی شهرت به ضعف پیدا کردند مشهور اینها را ضعیف میدانند و افرادی آنها را ثقة می دانند مثل محمد ابن سنان و علی ابن ابی حمزه بطائنی سهل ابن زیاد که نیاز دارد در مورد اینها بررسی شود و ما مطلب خود را در مورد روایات اینها باید بررسی کنیم یکی از ان افراد محمد ابن سنان است که ما در این مقاله این را مورد طعن و بررسی قرار میدهیم که آیا ثقة است و یا نه؟

آیا محمد ابن سنان در روایات ثقة است و یا نه؟ در اینجا باید بررسی کنیم که چه تعداد روایات از محمد ابن سنان نقل شده است و چه کسانی از وی روایت نقل میکنند و کسانی که محمد ابن سنان را ثقة میدانند و ادله کسانی که محمد ابن سنان را ثقة نمیدانند چیست ما باید این ها را بررسی کنیم و در اخر هم اگر تعارضی دارد باید دید که برای رفع تعارضات باید دید که چه کار میتوان انجام داد.

نمره بحث

اگر روایات محمد ابن سنان را بخواهیم رد و یا قبول کنیم چه اثری مترتب است؟

اگر محمد ابن سنان و روایات وی را رد کنیم، سه حالت قابل تصور است:

۱. باید همه روایات وی را رد کنیم که در این صورت باید کثیری از روایات را کنار بگذاریم؛ چرا که این شخص، در سلسله اسناد روایات زیادی در کتاب کافی، من لا یحضر و تهذیب وجود دارد.

۲. برخی از روایات ویرا بپذیریم کنیم و برخی را رد کنیم که این صورت هم صحیح نیست؛ چرا که محمد بن سنان یا ثقة است و یا ثقة نیست که اگر نیست باید روایت او را





طرح کرد و اگر ثقه است، باید همه روایاتش را پذیرفت. در این پژوهش بحث در مورد ثقه بودن وی است و این بحث در اینجا قابل قبول نیست.

۳. وی ثقه است و روایات وی را قبول می‌کنیم و نتیجه این می‌شود که تمام روایات محمد ابن سنان مورد قبول است.

تبیین موضوع

با بررسی روایات به راویانی روبرو می‌شویم که ثقه هستند و همه علمای رجال در مورد اینها متفق القول هستند و برخی از آنها را تضعیف کردند و اینها اتفاق است اما برخی از روایات را که بررسی می‌کنیم مورد اختلاف شده اند عده ای اینها را توثیق و عده دیگر اینها را ردع کردند یکی از این اشخاص محمد ابن سنان است که ما در این رساله ادله منکرین محمد ابن سنان و و ادله مثبتین را بررسی می‌کنیم و اگر تعارضی بین کلامشان است راه حل تعارض را بیان می‌کنیم.

شناخت محمد ابن سنان

محمد ابن سنانی که در روایات آمده است ابن عیاش می نویسد وی محمد ابن حسن بن سنان است و چون وی تحت تربیت پدر بزرگ خود بوده است وی را محمد ابن سنان مینامند (نجاشی، رجال، ۱۳۶۵: ص ۳۲۸).

تعداد روایات نقل شده از محمد ابن سنان

در کتب اربعه بیش از هزار روایت از محمد ابن سنان وجود دارد و طبق بررسی که مرحوم خویی انجام داده که ۷۹۷ حدیث در کتب اربعه وجود دارد که از وی نقل کردند (خویی، معجم الرجال، ج ۱۸، ۱۳۷۲: ص ۱۲۸) ولکن با تتبعی در کتب اربعه بیش از هزار روایت از وی نقل شده است منتهی در سلسله به عنوان محمد ابن سنان آمده بیش از ۷۰۰ مورد است طبق بیان مرحوم خویی و حدود چهارصد مورد هم روایاتی است که در طریق ابن سنان نقل شده (همان: ج ۲۳، ص ۱۹۸) خیلی مهم است که شخصی که بیش از هزار روایت در مورد او وجود دارد وثاقت او را بررسی کرد.

اشتراک اسمی

دو راوی هستند که نام آنها محمد ابن سنان است محمد ابن سنان زاهری و محمد ابن سنان ظریف هاشمی ایا این اشتراک در روایات خللی به بحث روایت وارد میکند در این جا چون وقتی میگویند محمد ابن سنان چون مشهور در روایات این است که محمد ابن حسن ابن سنان زاهری منظور است انصراف به وی پیدا میکند فلذا اشکالی در وی نیست از جهت مشترک بودن نام در ضمن این نکته را هم باید یاد آور شد که حدود ۴۵۰ روایت را با نام ابن سنان آورده اند.

توثیقات محمد ابن سنان

قبل از وارد شدن به بحث نیاز به ذکر مقدماتی است:

آشنایی با اصطلاحات

وثاقت: یعنی در باره راوی کلامی باشد و یا دلیلی باشد که وی قابل اعتنا هستند و برای به دست آوردن وثاقت راه هایی وجود دارد.

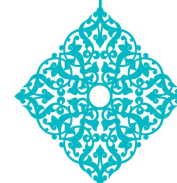
راه اول: تصریح ائمه (علیهم السلام) درباره راوی مثلا راوی میاید و از امام علیه السلام میپرسد که من در امور دینم به چه کسی رجوع کنم که امام رضا علیه السلام میفرماید عمری ثقه است آنچه که بگوید از من است این طریق اولی است که وثاقت راوی اثبات می شود

راه دوم: علمای رجالی راوی را تایید کنند که این خود به دو بخش است.

بخش اول: تایید علمای رجالی **متقدم:** مثل نجاشی و شیخ که اینها تصریح کرده باشند که این راوی ثقه است

بخش دوم: توثیق متاخرین: اگر وثاقت راوی از راه اول مشخص نشد ما میتوانیم از باب جمع قراین پیش برویم و این را ثابت کنیم مثلا علامه حلی و سید ابن طاووس وثاقت یک راوی را تایید کنند دلیل بر وثاقت میشود

مرحوم خوبی می فرماید: توثیق متاخرین باعث وثاقت راوی نمیشود که علامه اردبیلی هم همین قول را پذیرفته اند.





راه سوم: جمع آوری قرائن است: یعنی اگر ما توثیقی نداشته باشیم از این راه می‌توانیم جلو برویم و وثاقت راوی را ثابت کنیم و اگر کسی این را قبول نکند حداقل به عنوان موید میتواند باشد و قرینه میتواند قرار بگیرد مثلاً علامه بحر العلوم در مورد محمد بن خالد برقی این گونه بیان کرده است که وثاقت وی به واسطه قراین میتوان ثابت کرد (زیادی روایت او صحیح بودن روایت او اکثر روایت کلینی از او و نقل فراوان صدوق از او و همچنین من لایحضر و وجود وی در رجل کتاب من لا یحضر و روایت بزرگان اصحاب از او و امثال این میتوان قرینه بر وثاقت راوی گرفت) که به صورت اجمال چند مورد را بیان میکنیم چون محل بحث ما نیست به صورت اجمالی اشاره میکنیم/راوی از مشایخ اجازه باشد / شیخ و مشایخ باشد / وکالت راوی / اکثر روایت /راوی از مشایخ صدوق باشد/دعای خیر برای راویان در سلسله سند /وقوع در سلسله سند راویان قمی و کامل الزیارات / نقل مشایخ از راوی و امثل این قراین عامه بر توثیق راوی است.

در مورد محمد ابن سنان اختلافاتی وجود دارد که برخی قایل به وثاقت وی هستند و برخی دیگر قایل به عدم وثاقت وی هستند یعنی به تعبیر دیگر مشهور قایل به ضعف محمدابن سنان هستند و برخی هم او را مدح کردند و برخی قدح کردند او را و برخی در مورد وی قایل به توقف شده اند

برخی از بزرگان رجال در مورد محمد ابن سنان اراء متفاوتی دارند مثل شیخ مفید و علامه حلی و شیخ طوسی گاهی وی را مدح کردند و گاهی هم در مورد او توقف کردند این چنین شخصیتی نیاز به بررسی داریم.

ادله تضعیفات محمد ابن سنان

ادله ضعف محمد ابن سنان را ابتدا بررسی می‌کنیم.

دلیل اول: تضعیف بزرگان علم رجال مثل شیخ مفید و شیخ طوسی و کشی و نجاشی وی را تضعیف کردند و تعبیرات آنها به این صورت است .

نجاشی این گونه در مورد محمد ابن سنان نقل میکند از ابن عقده میفرماید: قال وله مسایل عنه معروفه (یکی از طرق نقل روایت است) وهو رجل ضعیف جدا و لا

یلتفت... (نجاشی، رجال، ۱۳۶۵: ج ۲، ص ۴۹۰). این تعبیر وهو رجل ضعیف ناظر به محمد ابن سنان است که اعتماد به او نمیشود کرد و روایاتی که در او متفرد است التفات و توجه نمیشود این هو رجل ضعیف که در مورد محمد ابن سنان آمده این کلام نجاشی است یا راوی این دو احتمال وجود دارد.

نجاشی با بیان احتمالی درباره محمد ابن سنان گفته است و در یک موضع دیگری تصریح به ضعف محمد ابن سنان کرده در ترجمه میاه المدائنی: «ضعیف جدا له کتاب يعرف بمیاح و طریقها اضعف منها وهو محمد ابن سنان» (نجاشی، رجال، ۱۳۶۵: ج ۲، ص ۴۲۴) پس به صراحت این ضعف بیان شده است.

کشی در چند موضع در مورد محمد ابن سنان مطلب بیان کرده است یکی حمدویه است (کشی، اختیار معرفه الرجال، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۷۹۶).

کتبت احادیث محمد ابن سنان عن ایوب ابن نوح و قال: جایز نمیدانم که از احادیثی که از محمد ابن سنان گفته نقل کنم این هم مشعر به ضعف روایت است و ظهور در ضعف دارد و الا وجه دیگری ندارد که این چنین بگوید جایز نمیدانم.

در جای دیگر: محمد ابن مسعود نقل میکند سمعت فضل ابن شاذان: من جایز نمیدانم روایات محمد ابن سنان را نقل کنم چون او از کذابین مشهور است (همان: ص ۷۸۹) متهمی از محمد ابن سنان نام نبرده اما مشخص است که مقصود او، همان محمد ابن سنان است.

ترجمه مفضل ابن عمر: بعد از نام بردن یک گروه از غلات این طور بیان کرده که و محمد ابن سنان کذلک یعنی وی هم جزء غلات بوده است (همان: ص ۶۱۳).
در ترجمه محمد ابن علی سیرفی: همان مطلب فضل را بیان کرده است که ذکر الفضل فی بعض کتبه اینها از کذابین مشهور هستند (همان: ص ۸۲۳).

و همچنین: حمدویه: ذَكَرَ حَمْدَوِيَّةُ بَنُ نُصَيْرٍ: أَنَّ أَيُّوبَ بْنَ نُوحٍ، دَفَعَ إِلَيْهِ دَفْتَرًا فِيهِ أَحَادِيثُ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ، فَقَالَ لَنَا: إِنَّ شَيْئًا أَنْ تَكْتُبُوا ذَلِكَ فَافْعَلُوا، فَإِنِّي كَتَبْتُ عَنْ مُحَمَّدِ ابْنِ سِنَانَ وَ لَكِنْ لَا أُرْوِي لَكُمْ أَنَا عَنْهُ شَيْئًا، فَإِنَّهُ قَالَ قَبْلَ مَوْتِهِ: كَلَّمَا حَدَّثْتُمْ بِهِ لَمْ يَكُنْ لِي سَمَاعٌ وَ لَا رَوَايَةٌ إِنَّمَا وَجَدْتُهُ (همان)





ایوب ابن نوح دفتری به او داد که احادیث محمد ابن سنان در او بود فقل ایوب : ان شئتم اگر میخواهید بنویسید بنویسید ولکن من از او چیزی را برای شما نقل نمی‌کنم علت اینکه من چیزی نقل نمیکنم از او این است که قبل از موت به من گفت من خودم نشنیدم بلکه من این‌ها را پیدا کردم:

«فقال لنا: ان شئتم ان تکتبوا ذلک فافعلوا فانی کتبتُ عن محمد بن سنان و لکن لاروی لکم انا عنه شیئاً فانه قال قبل موته: کلما حدثتکم به لم یکن لی سماعٌ و لارویةٌ، انما وجدته» (همان: ص ۷۵۹)

کشی ضمن این که در این مواضع این مطالب را گفته در عین حال روایاتی را هم در مدح محمد ابن سنان بیان کرده است نجاشی و کشی بصراحت و یا عباراتی که ظهور در تضعیف دارد درباره او قدح کردند.

شیخ مفید: در رساله عدیدیه بعد از این که روایتی را که محمد ابن سنان در طریق او است «و هو مطعون فیه و فی هذه الروایة محمد بن سنان و هو مطعونٌ فیه لا تختلف العصابة فی تهمته و ضعفه» (خویی، معجم رجال الحدیث، ۱۳۷۲: ج ۱۷، ص ۱۶۸)؛ مورد طعن واقع شده و اصحاب در تهمت و ضعف او اختلافی ندارند ولی خود شیخ در جاهای دیگری مطالبی دارد که وی را مدح میکنند.

کلام شیخ طوسی در مورد محمد بن سنان

شیخ طوسی در چند موضع در باره محمد ابن سنان نظراتی را بیان کرده است.

کلام وی در فهرست

محمد ابن سنان له کتب و قد طعن علیه و ضعف و کتبه مثل کتب الحسین ابن سعید علی عددها وله کتاب النوادر (طوسی، فهرست کتب الشیعة، ۱۴۰۴ق: ص ۴۰۶) در این جا شیخ خودش مستقیماً محمد ابن سنان را تضعیف نکرده بلکه نسبت داده است به دیگران و قد طعن علیه مورد طعن قرار گرفته شده است.

کلام وی در کتاب رجال

شیخ طوسی او را از جمله اصحاب امام رضا (ع) و امام کاظم (ع) دانسته و در ذیل اصحاب امام رضا (ع) او را ضعیف کرده است (طوسی، رجال، ۱۴۲۰ق: ص ۴۰۶).
و در دو جای کتاب تهذیب و استبصار در مساله مهر از باب نکاح روایتی را نقل کرده که در روایت محمد بن سنان نقل شده است: «فی طریق هذه الروایة محمد بن سنان... و محمد بن سنان مطعونٌ علیه ضعیفٌ جداً و ما یستبدُّ بروایتہ و لایشارکہ فیہ غیره لایعمل علیه» (طوسی، الاستبصار، ۱۳۹۰ق: ج ۳، ح ۸۱۰).

ابن غضایری هم بیان کرده است که «ضعیف غال یضع لا یلتفت الیه» (خویی، معجم رجال الحدیث، ۱۳۷۲: ج ۵، ص ۲۲۹) محمد بن سنان را به تضعیف متهم کرده است و نتیجه گرفته است که به روایات او توجهی نمیتوان کرد.

در جای دیگر در بیان ترجمه زیاد ابن منذر این است که «و اصحابنا یکرهون ما رواه محمد بن سنان عنه» (خویی، معجم رجال الحدیث، ۱۳۷۲: ج ۱۷، ص ۱۶۸) میفرماید اصحاب ما روی خوش نشان ندادند نسبت به روایاتی که از محمد بن سنان نقل شده است این عبارت ظهور در تضعیف محمد بن سنان ندارد چرا که حیثیت نقل از زیاد ابن منذر هم در کراهت اصحاب دخیل بوده است و ربطی به محمد بن سنان نداشته باشد. و همچنین در موردی در مورد ذریح عبارتی دارد که تصریح به ضعف محمد بن سنان دارد و روی محمد بن سنان عن عبدالله ابن جبله این طریق بخاطر وجود محمد بن سنان ضعیف است و قال فی ترجمه ذریح: إن طریقہ ضعیف، لأن صاحب الكتاب، قال: و روی محمد بن سنان، عن عبد الله بن جبله الكنانی، عن ذریح المحاربی، و قال فی ترجمه زیاد بن المنذر: «و أصحابنا یکرهون ما رواه محمد بن سنان، عنه، و یعتمدون ما رواه محمد بن بكر الأرجنی» (همان). آنچه بیان شد، مجموعه ادله‌ای است که اندیشمندان درباره محمد بن سنان مبنی بر تضعیف وی بیان کرده اند.

ادله مدح

در مورد وثاقت محمد بن سنان ادله ای اقامه شده است که یکی از ادله آن تایید بزرگان علم رجال است که در ادامه بیان می‌کنیم.



دلیل اول

شیخ مفید رحمه الله در ارشاد تصریح میکند بر این که ابی الحسن الرضا علیه السلام نسبت به خود او و پدرش تعریف و تمجید داشته است و بیان کرده است: «أنه من خاصته و ثقاته و اهل الورع و العم و الفقه من شيعته» (مفید، الارشاد، ۱۴۱۳ق: ص ۳۰۴) او از اهل ورع علم و ثقات است هم خودش و هم پدرش.

شیخ طوسی در کتاب الغیبه در محمد ابن سنان را از وکلاء ممدوحین قرار داده است (مفید، کتاب الغیبه، ۱۴۱۱ق: ص ۲۱۱).

در یک روایت از ابی الجعفر ثانی نیز آمده است که امام وی را وکیل قرار داده است و این خود، مستلزم وثاقت است.

دلیل دوم

اجلاء از او روایت کردند که این در توثیقات عامه بود که ایوب ابن نوح و فضل ابن شاذان و حسین ابن سعید و امثال اینها نفس این که بزرگان از شخصی روایت نقل میکنند دلیل بر تایید است و او در اسناد تفسیر علی ابن قمی واقع شده است و این دال بر مدح او است.

دلیل سوم

دلیل دیگر، روایت هایی است که در مورد خود محمد ابن سنان نقل شده است. به عنوان مثال، روایت کشی: من بر امام وارد شدم که شیندیم وی فرمود خداوند صفان و محمد ابن سنان را جزای خیر بدهد.

در این روایت آمده است: ما رواه الكشي بسند صحيح عن ابيطالب عبدالله بن الصلت القمي قال: دخلتُ علي ابی جعفر الثانی (ع) فی آخر عمره فسمته يقول: جزی الله صفوان بن یحیی و محمد بن سنان و زکریا بن آدم عنی خیراً فقد وفوا لی و لم یذکر سعد بن سعد قال: خرجتُ و لقیتهُ موفقاً فقلتُ له إن مولای ذکر صفوان و محمد بن سنان و زکریا بن آدم و جزاهم خیراً و لم یذکر سعد بن سعد قال: فعدتُ الیه فقال: جزی الله صفوان بن یحیی و محمد بن سنان و زکریا بن آدم و سعد بن سعد فقد وفوا لی» (کشی، اختیار معرفه الرجال، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ص ۷۹۲).



در رجال کشی نظیر همین روایت نقل شده است: عن علی بن حسین بن داوود قمی قال: سمعتُ ابا جعفرِ الثانی یذکر صفوان بن یحیی و محمد بن سنان بخیر و قال: رضی الله عنهما برضائی عنهما لا خالفانی قطُّ هذا بعد ما جاء عنه فیهما ما قد سمعته من اصحابنا» (همان: ۷۹۶). ابن داوود قمی میگوید من از امام جواد شنیدم که از صفوان ابن یحیی و محمد ابن سنان به نیکی یاد کرد و فرمود خداوند متعال از انها راضی باشد.

روایت دیگر: من نوشته ای را به خط ابن عبدالله شاذانی یافتم که میگوید سمعتُ العاصمی یقول: انَّ عبدالله بن محمد بن عیسی الاشعری الملقَّب ببنان قال: كنتُ مع صفوان بن یحیی بالكوفة فی منزلٍ اذ دخل علينا محمد بن سنان فقال صفوان: هذا ابن سنان لقد همَّ أن یطیر غیر مرة فقصصناه حتّی ثبت معنا.

روایت چهارم: شیخ طوسی در کتاب غیبت در مورد محمد ابن سنان نقل میکند قال رُوِيَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ دَاوُدَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرِ الثَّانِي عَ يَذْكُرُ مُحَمَّدَ بْنَ سِنَانَ بِخَيْرٍ وَ يَقُولُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِرِضَائِي عَنْهُ فَمَا خَالَفَنِي وَ مَا خَالَفَ أَبِي قَطُّ (مفید، کتاب الغیبه، ۱۴۱۱ق: ص ۲۱۱؛ مجلسی، بحار الانوار، ۴۰۳ق: ج ۴۹، ص ۲۷۵). محمد ابن سنان امام او را بخیر یاد کرده و فرموده است که خداوند از او راضی باشد و او نه با من مخالفت کرد و نه با پدرم مخالفت کرده است.

پس تا این جا اختلافاتی در مورد محمد ابن سنان را مشاهده کردیم و باید ببینیم که چه کار باید کرد حتی برخی از بزرگان دو نحوه روایت در باره محمد ابن سنان نقل کردند

نقل روایت از محمد بن سنان در کتب معتبر

کامل الزیارات روایتی را در باب ثواب زیارت ابی عبدالله از وی نقل میکند نقل میکند که در ان نام محمد ابن سنان است و این هم جزئی توثیقات است چرا که جزئی کتبی است که راویان ان معتبر است

من لا یحضره الفقیه و ما کان فیہ ممّا کتبه الرضا علیه السلام إلی محمد بن سنان فیما کتب من جواب مسائله فی العلل فقد رویته عن علی بن أحمد بن موسی الدقاق؛ و محمد





بن أحمد السنّانی و الحسین بن إبراهيم بن أحمد بن هشام المكتّب - رضی اللّٰه عنہم - قالوا: حدّثنا محمد بن أبی عبد اللّٰه الكوفیّ قال: حدّثنا محمد بن إسماعیل البرمکیّ، عن علیّ بن العباس قال: حدّثنا القاسم بن الربیع الصحّاف، عن محمد بن سنان عن الرضا علیه السّلام

عبارت رضی الله عنه دارد برای محمد ابن سنان که ما در توثیقات عامه از این استفاده کردیم که برخی رضی الله و رحمه الله را دلالت بر توثیق گرفته بودند و ما طبق بیان کسانی که این عبارت را دال بر وثاقت گرفته اند میتوانیم استفاده کنیم که استفاده رضی الله عنه دلالت بر وثاقت دارد و برخی این را دلالت بر توثیق نگرفته اند

در کتاب استبصار هم از محمد ابن سنان روایت نقل کرده است: فَأَمَّا مَا رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ ابْنِ سِنَانٍ عَنِ الْعَلَاءِ عَنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ الرَّجُلُ يَنْتَفِي مِنْ وَلَدِهِ وَقَدْ أَقْرَبَهُ فَقَالَ إِنْ كَانَ الْوَلَدُ مِنْ حُرَّةٍ جِلْدَ خَمْسِينَ سَوْطًا حَدَّ الْمَمْلُوكِ وَإِنْ كَانَ مِنْ أُمِّهِ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ.

اگر شیخ طوسی محمد ابن سنان را تضعیف میکند چرا روایت هایی را از او نقل میکند در حالی که ما میبینیم خود این که اسم راوی در کتب اربعه باشد این خود دال بر توثیق راوی میشود.

دلیل چهارم: وقوع در اسناد کتاب نوادر الحکمه

یکی از توثیقات عام وقوع راوی در متاب نوادر الحکمه است البته به شرط این که محمد ابن حسن بن ولید استثنا کرده باشد چون برخی از اشخاص خود وی استثنا کرده است و این مورد که استثنا شد بحثی در این نیست که نمیشود از آنها استفاده کرد و افرادی که ذکر شده و مستثنی نشده است این است که این شخص موثق است و مستدل ادعا میکند محمد ابن سنان ثقة است و مورد قبول است.

دلیل پنجم: بیان ابن طاووس و علامه

ابن طاووس در مورد محمد ابن سنان در کتاب فلاح الصالح می گوید: «اقول و سمعتُ من یذکر طعنًا علی محمد بن سنان لعلّه لم یقف علی تذکیته و الثناء علیه و کذلک یحتمل اکثر الطعون فقال شیخنا المعظم المأمون المفید محمد بن محمد بن النعمان فی کتاب

کمال شهر رمضان ما هذا لفظه على أن المشهور من الوصف لهذا الرجل خلاف ما به شيخنا اتاه و وصفه و الظاهر من القول ضد ما له به ذكر... هذا مع جلالته في الشيعة و علو شأنه و رياسته و عظم قدره و لقائه من الائمة (ع) ثلاثه و روايته عنهم و كونه بالمحل الرفيع منهم ابو ابراهيم موسى بن جعفر (ع) و ابوالحسن على بن موسى (ع) و ابو جعفر ابن علي (ع) عليهم افضل السلام و مع معجزه ابي جعفر (ع) الذي اظهره الله تعالى و آيته التي اكرمه بها فيما رواه محمد بن الحسين ابي الخطاب ان محمد بن سنان كان ضرير البصر فتمسح بابي جعفر الثاني (ع) فعاد بصره بعد ما كان فقد» (ابن طاووس، فلاح السائل و نجاح المسائل، ۱۴۰۶ق: ص ۱۳). محمد ابن سنان نزد شيعة داراي قدر و منزلت است و علو شان دارد . با ارزش است سه امام را ملاقات کرده است و نزد انها جاينگاه رفيعی داشته است و از همه مهم تر اينکه چشم او کم بينا بوده و امام ابي جعفر چشم او را مسح کرده است و بينايی او برگشته است.

علامه ره بعد از اين که روايتی را نقل ميکند که محمد ابن سنان در طريق او است ميفرمايد «لا يقال ان في طريقها محمد بن سنان و فيه قولٌ لانا رجحنا العمل بروايته» (علامه حلي، المختلف، ۱۳۷۴: ج ۲، ص ۷۰)؛ اشکال نشود که در طريق روايت محمد ابن سنان وجود دارد و اشکال دارد؛ زيرا ما روايت محمد ابن سنان را راجح ميدانيم.

علامه در باره محمد ابن سنان توقف کرده نه قدح است و نه مدح یکی از کسانی که قايل به توقف است علامه است و ممکن است شخصی بگويد قابل جمع است. ما با دو دسته روبرو هستم ادله مادحه (اين ادله کثرت بيشتري دارد) و ادله قاده.

ادله مادحه

توثيق شيخ مفيد

محمد ابن سنان را از اصحاب ابي الحسن الرضا شمرده بوده بود اين گونه تعبير کرده بود که اين : من شيعته و ثقاته و اهل الورع و العلم و ممن روى النص على امامة الرضا (ع) توثيق در ناحيه شيخ مفيد تضعيف هم دارد عبارت مطعونٌ عليه ال تختلف العصابة في تهمة و ضعفه ادعای اتفاق اصحاب بر ضعف و قدح محمد ابن سنان کرد در اين جا چه کاری بايد انجام بدهيم چه کار بايد کرد ؟ چند احتمال وجود دارد:



احتمال اول

شیخ ابتدا یک نظر داشته و بعدا به ادله ای برخورد کرده که نظرش را عوض کرده حال این اعراض برای ما مشکل است که کدام را مقدم ذکر کرده است و کدام را متاخر ذکر کرده است این اعراض برای ما مشکل است چون که نمیدانیم کدا را مقدم ذکر کرده است

احتمال دوم

بگوییم محمد ابن سنان در نظر شیخ مفید دو حالت و دو وضعیت داشته است که در یک حالت از نظر شیخ مفید ضعیف و در حالت دیگر از نظر او معتبر بوده است یعنی در جایی که او را تضعیف کرده است نظر به وضعیت غیر قابل اعتماد او داشته است و انجایی که او را توثیق کرده است نظر به قابل توثیق داشته است این در باره بعضی از روایات هم مطرح میشود که اینها تا زمانی بر مذهب حق بوده اند و بعد تغییر کردند این در روایان دیگر هم صادق است و یا اول عقیده درستی نداشته و بعدا تغییر عقیده داده این احتمال وجود دارد که در آن حالتی که از اصحاب امام رضا بوده است این جا ما باید احراز کنیم که آن روایاتی که در حالت اعتدال از لحاظ عقیدتی و اخلاقی بوده این روایات را اعتماد کنیم و آن حالتی که بر آن حال قابل اعتماد نبوده نمیشود و این یک مقدار مشکل است این احراز ممکن است قرینه باشد در برخی از جاها و لکن خیلی از جاها نمیشود و اگر ما بتوانیم این را احراز کنیم که عقاید او قابل قبول بوده اشکال ندارد

مشکل عمده جایی است که ما نتوانیم این را احراز کنیم و این مشکل است.

چرا شیخ مفید مدح کرده و بعد قدح کرده است؟ احتمال دارد که شیخ مفید با توجه به این که در زمان سلامت بوده این را مدح کرده است و اگر در زمان قدح بوده است او را قدح کرده است

این دو احتمال که در این جا بیان کردیم حال در بین این دو احتمال باید دید در وضعیت محمد ابن سنان چنین چیزی در رابطه با محمد ابن سنان ظاهر این است که چنین چیزی نرسیده که ظاهر به تغییر وضعیت محمد ابن سنان کرده باشد ما چنین گذارشی نمیبینیم و چه بسا بتوانیم ادعا کنیم که یک وضعیت بیشتر نداشته یا موثق و یا غیر موثق



احتمال اول هم که به نظر میرسد که شیخ از نظرش برگشته نمیتوان درست کرد با این حال، این امر اجمال دارد مگر این که قرائنی پیدا کنیم که کدام یک از عبارات شیخ نسبت به دیگری متقدم باشد.

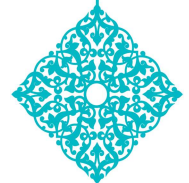
عبارات شیخ طوسی

شیخ دو عبارت در رابطه با محمد ابن سنان دارد و ما همین دو احتمال که در کلام شیخ مفید ذکر کردیم. در این جا نیز، چه بسا احتمال دوم که در کلام شیخ مفید ذکر شد، احتمال خالی از قوت نباشد؛ چرا که محمد بن سنان تا زمان ابی الحسن الرضا مورد اعتماد بوده است و از آن زمان به صراحت توسط شیخ طوسی تضعیف شده و احتمال دوم در کلام شیخ طوسی به اعتبار تصریحی که در این رابطه کرده به یک معنی قابل قبول است و مشکل این است که ما احراز کنیم که دارای دو حالت است در حالی که ما گزارشی در این رابطه پیدا نمیکنیم و همان دو احتمال در این جا هم میاید و استناد به اعلام دچار مشکل می شود.

همینطور در باره علامه که دو عبارت داشته اند در مورد محمد ابن سنان در رجال مطلبی دارد و در جای دیگر هم همینطور است لذا ما همان احتمالات که در اینجا دادیم در این جا هم میاید پس دلیل اول از ادله مدح محمد ابن سنان به واسطه ابتلاء به معارض از ناحیه خود اعلام قابل اعتنا نیست.

بررسی دلیل دوم

دلیل دوم روایات اجلاء بود که از محمد ابن سنان نقل کردند: ما در توثیق عام این را بررسی کردیم که صرف روایت الاجلاء از شخصی فی نفسه دلیل بر توثیق نیست و در صورتی دال بر توثیق است که احراز شود راوی مما لا یروی عن ثقة است
اگر ما بدانیم راوی لایروی الا عن ثقة خود این موضوعیت ندارد و روایت الاجلاء مستقلا موضوعیت ندارد و ما باید بحث را متمرکز کنیم که آیا راوی از شخصی است که لا یروی الا عن ثقة که بیان شد محمد ابن سنان جزء اینها نبود یک یا دو مورد وارد شده است پس این دلیل هم نمیتواند اثبات مدعی کند.





دلیل سوم: وقوع نام محمد ابن سنان در تفسیر علی ابن ابراهیم است که در توثیقات عامه از این بحث شده است. تفسیر قمی دو بخش دارد بخشی برای خود او است و بخشی برای غیر او و در افرادی که در قسم ثانی وارد شده اند، توثیق علی ابن ابراهیم شامل آن‌ها نمی‌شود؛ چرا که اول کتاب علی ابن ابراهیم بر وثاقت شهادت داده اس. در هر صورت نام او در بخش دوم ذکر شده است و بر فرض صحت انتساب، شامل محمد ابن سنان نمی‌شود.

روایاتی که در مورد محمد ابن سنان وارد شده است از جمله آنها روایت کشی بود روات کشی که از ایوب ابن نوح است که در مورد محمد ابن سنان روایاتی را نقل کرده است.

یکی این بود که محمد ابن سنان خودش گفته کشی دو مطلب داشت:

ما رواه الکشی بسند صحیح عن ابیطالب عبدالله بن الصلت القمی قال: «دخلتُ علی ابی جعفر الثانی (ع) فی آخر عمره فسمعتہ یقول: جزی الله صفوان بن یحیی و محمد بن سنان و زکریا بن آدم عنی خیراً فقد وفوا لی و لم یذکر سعد بن سعد قال: خرجتُ و لقیْتُ موفقاً فقلتُ له إن مولای ذکر صفوان و محمد بن سنان و زکریا بن آدم و جزاهم خیراً و لم یذکر سعد بن سعد قال: فعدتُ الیه فقال: جزی الله صفوان بن یحیی و محمد بن سنان و زکریا بن آدم و سعد بن سعد فقد وفوا لی» (کشی، اختیار معرفة الرجال، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ص ۷۹۲).

روایتی نیز که کشی نقل کرده است این قابل توجه است روایت قبلی محل خدشه وارد شد و این روایت این طور میتوانیم بگوییم محمد ابن سنان یک دورات فطرتی اتفاق اقتاده برای او معاصر سه امام بوده امام کاظم و رضا و جواد علیهم السلام آنچه که از امام جواد در باره او نقل شده در دوران امام جواد دورانی است که از اون انحراف مشکل عبور کرده است و یک دوران اضطراب پیش آمده برای او و احتمالاً روایت تضعیف او در زمان اضطراب بوده است و روایت که او را مدح میکند در دورانی است که از این اضطراب در آمده است.

روایتی که میگوید محمد ابن سنان میل به طیر و یه اعتقاداتی داشت که از اینها برداشت شده از او که اهل غلو بوده است.

نکته‌ای که وجود دارد برخی از امور و عقاید که در گذشته به عنوان غلو مطرح بوده است مخصوصا افرادی که ابن غضایری که آنها را بخاطر غلو تضعیف کرده، در یک دورانی این شرایط برای او رخ داده است و سپس آن عقائد را کتمان کرده و یا اگر دچار مشکل بوده مرتفع کرده است. به هر حال، روایتی که در مورد وی وارد شده روایتی است که سندا هم درست است و به نظر میرسد خالی از اشکال باشند.

وقوع در اسناد نوادر الحکمه

وقوع در اسناد نوادر الحکمه این هم فی الجمله قابل قبول است و اشکالی هم اگر باشد قابل قبول است.

توثیق ابن طاووس

توثیق ابن طاووس مورد قبول نیست: چون بعضا از روایاتی که نقل کرده است سندا ضعیف است و بعلاوه کلامی که در محمد ابن سنان نقل کرده است چه بسا از کلام معصوم نباشد بلکه از نظر خودش با دیگران نقل کرده است لذا قبول نیست و توثیق علامه هم علاوه بر معارض مشکل دیگری هم دارد و ان این است که جزء متاخرین است.

نتیجه ادله مادحین

پس تا این جا ما از بین ادله شش گانه ای که ذکر شد، برای توثیق سه دلیل را قبول کردیم:

مدح برخی از اعلام رجال طبق بعضی از احتمالات قابل پذیرش است و روایات دال بر مدح محمد ابن سنان هم قبول است و وقوع در اسناد نوادر الحکمه فیالجمله مقبول است



بررسی تضعیفات

عمده مطلب، تضعیف فضل ابن شاذان و ابن داوود در مورد وی است که «انه من الکذابين من المشهور و یا ان الکذابين اربعه که یکی از آنها محمد ابن سنان است این دو عبارت فضل ابن شاذان است».

ابن داوود هم از کشی نقل کرده است که کلام فضل ابن شاذان گفته سندا مورد اشکال است بعلاوه در زمره چهار نفری که فضل از آنها نام میبرد از کشی نقل شده آنها ابولخطاب ابو سمینه ... و اسمی از محمد ابن سنان نبرده است و این اختلاف است که از چهار نفر مشهور است یا نه این نشان میدهد که این هم قابل قبول نیست یک نکته که در همه قدح هایی که نسبت به محمد ابن سنان وجود دارد هم خودش و هم ابن عقده نقل کرده و در کلام شیخ طوسی آمده است و در زمره اصحاب امام رضا نام برده است.

همه این‌ها ریشه اش رمی به غلو است و اگر دقت بشود در اینها (نه این که نسبت کذب به او نداده باشند) ولی آنچه که بیشتر است غلو است و ضعف مطلق در آنها نیست ممکن است از غلو کشف کرده باشند ولی فی الواقع مشککش غلو است.

شیخ طوسی این را به محمد ابن سنان نسبت داده است (طوسی، فهرست کتب الشیعۀ، ۱۴۰۴ق: ص ۱۶۹) و نجاشی که این مطلب را از ابن عقده نقل قول کرده به این جهت بوده که ابن عقده زیدی مسلک بوده و قهرا نگاه آنها به دیگران این چنین بوده که او را متهم به غلو کردند و شاهد هم این است که نجاشی کلام صفوان را در مورد محمد سنان نقل کرده چند بار میخواست خارج شود و ما او را حفظ کردیم این اضطرابی در مورد محمد ابن سنان است و ان مسله ای که نسبت میدند غلو است از جمله انهایی که علت غلو میشود داستانی است که نقل میکنند گرفتار چشم درد شد و بعد از این که امام جواد عنایتی کرد چشم درد او خوب شد این شاید ان موقع پذیرشش این عقیده راجع شیعه نبود که امام او را نهی کرده بود از این قضیه و داستان و این کتمان نکرد و نقل کرد و این علت شد که او را به غلو متهم کنند.

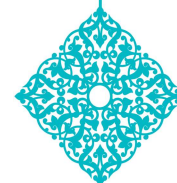


جمع بندی: عده ای قایل به عدم وثاقت شده اند و علت آن هم این دانستند که وجوه مادحه و قاده با هم متعارض و تساقط کردند لذا توثیق ندارد و تضعیف مطلق است است وجوه مدح هم مطلق است و تعارض و تساقط است.

اگر ما تضعیف را مطلق ندانستیم و منشأ را غلو دانستیم میتوانیم این را از وی برداریم که تضعیف نیست و ترجیح بدهیم جانب وثاقت را بر ضعف از جمله علما ایت الله شبیری است. با این ادله نمیتوان حکم به عدم وثاقت کرد.

بعضی از روایت مورد اختلاف شد و یکی از آنها محمد ابن سنان بود که ما ادله مدح و قدح او را بیان کردیم و عمده ادله مورد بررسی قرار گرفت و مطلبی که باقی میماند این است که بعد از همه این مطالب که در باره محمد ابن سنان گفتیم آیا محمد ابن سنان باید روایات محمد ابن سنان را بپذیریم یا نه؟

به طور کلی آنچه که از مجموع مطالب بیان شده به دست می آید این است که محمد ابن سنان به نوعی گرفتار غلو بوده است و نوع اشکالاتی که نسبت به او مطرح شده بود عمدتاً ناظر به این جهت است و این روایت که در باره او وارد شده بود که سمعتُ العاصمی یقول: «انَّ عبدَالله بن محمد بن عیسی الاشعری الملقَّب ببنان قال: کنتُ مع صفوان بن یحیی بالكوفه فی منزلٍ اذ دخل عَلینا محمد بن سنان فقال صفوان: هذا ابن سنان لقد همَّ أن یطیر غیر مرَّةٍ فقصصناه حتّی ثبت معنا(کشی، اختیار معرفه الرجال، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ص ۷۹۳). این اشاره به غلو دارد و الا در بعضی از روایات وارد شده است که تصریح به امامت علی ابن موسی الرضا کرده است از جمله این روایت میگوید قال الحسن بن موسی قال: حدّثنی محمد بن سنان قال: «دخلت علی ابي الحسن موسی (ع) قبل أن یحمل إلى العراق بسنة و علی ابنه بین یدیه فقال لی: یا محمد قلت لبیک: قال: إنه سیکون فی هذه السنة حركة و لا تخرج منها، ثم أطرق و نکت فی الأرض بیده، ثم رفع رأسه إلى و هو یقول: و یضل الله الظالمین و یفعل الله ما یشاء. قلت و ما ذلک جعلت فداک؟ قال: من ظلم ابنی هذا حقّه و جحد إمامته، من بعدی، کان کمن ظلم علی بن ابي طالب حقّه و إمامته من بعد محمد (ص) فعلمت أنه قد نعی إلى نفسه و دل علی ابنه. فقلت: و الله لئن مدّ الله فی عمری لأسلمن علیه حقّه و لأقرن له بالإمامة و أشهد أنه حجّة الله من بعدک





علی خلقه و الداعی الی دینه. فقال لی: یا محمد یمد الله فی عمرک و تدعوا الی إمامته و إمامه من یقوم مقامه من بعده، فقلت: و من ذاک جعلت فداک؟ قال: محمد ابنه. قلت: بالرضا و التسلیم فقال: کذلک و قد وجدتک فی صحیفه أمير المؤمنین (ع) أما إنک فی شیعتنا أبین من البرق فی اللیلة الظلماء. ثم قال: یا محمد إن المفضل أنسی و مستراحی و أنت أنسهما و مستراحهما، حرام علی النار أن تمسک أبدا یعنی أبا الحسن (ع) و أبا جعفر (ع)» (کشی، اختیار معرفه الرجال، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ص ۷۹۶). من بر امام کاظم ورد شدم در حالی که علی ابن محمد جلوی او بود و امام فرمود وی بعد از مدتی که به زمین خیره شدند و با دستانشان بر روی زمین نقشی ایجاد کرد و سرش را به سوی من بلند کرد و این ایه را خواند ایه ۲۷ ابراهیم که خداوند الخ گفتم چه کسی است و من فهمیدم دارد به سوی علی ابن موسی هدایت میکند.

۴۷

محمد خداوند عمر تو را طولانی میکند و تو دعوت به امامت او میکنید و امام بعد از او و من در پاسخ گفتم با کمال رضایت و تسلیم (نقل کردیم که سه امام را درک کرده) من تو را در صحیفه امیر المومنین یافتیم. وی از امام کاظم نقل کرده و تعبیراتی دارد که هم خودش تصریح کرده و هم خود امام اخبار کرده از پایداری او در مسیر امامت و این نشان میدهد در اصل او در مساله امامت بحثی نبوده و در برخی از موارد دچار غلو شده است.

آن وقت آنچه که در باره او گفته شده به این حیث اشاره دارد که دچار غلو بوده است و این لطمه ای به وثاقت او نمیزند و از آن طرف هم ما روایاتی نقل کردیم که حاکی از رضایت محمد ابن سنان بود.

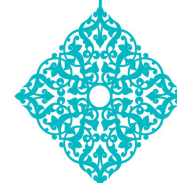
اگر این ثابت بشود که وی دچار غلو بوده و یا میل به این داشته که غلو بوده چه بسا ما این را بگوییم این غلو هم نبوده چرا که مسایلی که امروز عادی است ان روز مساله عادی نبوده است مثل مسح چشم وی توسط امام جواد و نهی از انتشار و کتمان نکردن وی و بیان و چه بسا اصل غلو هم دچار اشکال است و اگر هم بپذیریم آنچه که از کلمات و روایات اصحاب در مورد او وارد شده عمدتا در باره عقاید او است و ناشی از همین مساله بوده است مثل روایتی که از فضل ابن شاذان نقل کردیم.

روایتی را بیان کرده که محمد ابن سنان از کذابین مشهورین است و الکذابین اربعه و از جمله محمد ابن سنان و من هیچ روایتی را از محمد ابن سنان نقل و عمل کنم جایز نمیدانم.

این همه با این نکته قابل جمع است در آن فضا با توجه به این شایبه ها این همه عکس العمل ها بخاطر این بوده که کسی به او رجوع نکند و احتمالی که در باره فضل وجود دارد این است که اساسا به این جهت کار برده است در مورد او این کافی بوده و آن روایت که در مورد محمد ابن سنان دارد اشکال سندی وجود دارد چون کسانی هستند که محل اشکالند و نقل دیری ابن داوود دارد از روایت فضل ابن شاذان که چهار نفر را متهم به کذب کردند که محمد ابن سنان جز اینها نبود و در این نسخه ابن داوود نیست و نکته ای که این مساله را میتواند تایید کند این است که در زمان حیات محمد ابن سنان به خاطر این جهت به روایاتش اخذ نکردند چچون مشکل عقیده ای داشت و آن که تایید میکنند این مساله را این است که فضل اجازه نقل روایت محمد ابن سنان را تا زمانی که زنده است نداده ولی بعد از موت او اجازه داده است اگر عدم وثاقت و کذب مشکل دارد چه فرقی میکند به این که روایت را بین حال حیات خود و موت فرق بگذارد و بیان کرده من دوست ندارم تا زمانی که او زنده است روایت او را نقل کنند و اما بعد از موت اشکال ندارد این معلوم میشود این اشکال در باره وثاقت نیست اشکال در مورد عوارضی است که در باره او به وجود آمده باشد.

پس به نظر می‌رسد اصل مشکله به لحاظ اثبات این مساله است و آنچه هم که فضل ابن شاذان نقل کرده ناظر به این است که مشکل اینها در وثاقت او نبوده و مشکل آنها به اعتبار غلو امیز محمد ابن سنان بوده است.

بر این اساس مثالی هم که مثل شیخ مفید و طوسی و ابن طاووس و علامه که در مورد او نقل کردند بعید نیست که بر گرفته از این فضا بوده والا اصل وثاقت او با این تو جیهات جایی برای اشکال در این نباشد و مساله مهمی که وجود دارد آن نکته ای است که کشی نقل کرده است از ایوب ابن نوح در دو مورد که در یک مورد این مطلب را میگوید و علت میاورد برای ادعای خودش که محمد ابن سنان میگوید: من هر چه به عنوان خبر





نقل کردم نه سماع بوده و نه روایت و نه کسی برای من روایت کرده بلکه من این را در بین طرق روایت یعنی وجدان روایت در کتب نقل کردم .

ابن نوح در مورد محمد ابن سنان به این دلیل جایز نمیدانسته که روایات محمد ابن سنان نقل کند و ما بنا را بر این میگذاریم که محمد ابن سنان قبل از مرگ این حرف را زده باشد این میشود که این روایات را به طریق وجاده نقل کرده است در حالی که او میدانسته روایاتی را که نقل میکند برای چه کسانی است یعنی یقین به کتاب داشته و این مانع از حجیت روایت نیست .

اگر بدانند این انصاب را بدانند و مشکلی با این جهت نداشته باشد مانعی از این نیست فقط نمیتواند بگوید حدثنی و سمعت این تنها مساله ای که میشود در باره او مطرح کرد و این ادعا که هر آنچه که محمد ابن سنان از طری واده نقل کرده باشد .

«له من الکتب بعد کتب حسین ابن سعید(طوسی، فهرست کتب الشیعۀ، ۱۴۰۴ق: ص ۱۶۹)؛ کتاب دارد و معاصر امام بوده و با کثیر روات ارتباط داشته و از هفتاد راوی نقل کرده باشد بعید میشود که این همه روایات از طریق وجاده باشد .

محمد ابن سنان معتقد به امر ولایت بوده و امامیه از او رضایت داشته اند و با سه امام معاصر بوده و کتاب های زیادی داشته و علت غلو هم به علت عقاید بوده که ان روز نباید نقل میکرده و اگر اهل غلو بود بعید بود این اظهار رضایت از طرف امام بشود فی المجموع جانب ضعف بر وثاقت رجحان ندارد و بعید نیست که قوی تر هم باشد و تضعیفات عمدتاً به خاطر غلو است و نمیتوان او را ضعیف دانست و با این وضع با روایات محمد ابن سنان باید چه کرد .

با همه این اوصاف آیا باید معامله ضعف یا وثاقت کرد ؟

آنچه از مطالب معلوم شد این بود که ضعف محمد ابن سنان ثابت نشده بلکه جانب وثاقت او رجحان دارد. لذا با ملاحظه همه این مطالب و کلام شیخ طوسی که بیان کرده است: «و کتبه کُتِبَهُ مِثْلَ کِتَابِ حُسَيْنِ بْنِ سَعِيدِ عَلِيٍّ عِدَدِهَا وَ لَهْ كِتَابُ النُّوَادِرِ وَ جَمِيعُ كِتَبِهِ اِلَّا مَا فِيهَا تَخْلِيْطٌ اَوْ غُلُوٌّ اَخْبَرْنَا بِكُتْبِهِ وَ رِوَايَاتِهِ جَمَاعَةٌ عَنْ اَبِي جَعْفَرِ بْنِ بَابُوِيَه عَنْ اَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ جَمِيعاً عَنْ سَعْدِ وَالْحَمِيْرِيِّ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ

و احمد بن محمد عنه» (همان). سلسله سند شیخ طوسی که از این طریق روایات محمد ابن سنان نقل میکند که دو احتمال وجود دارد:

احتمال اول

این است که شیخ همه روایات محمد ابن سنان بجز ما فیہ التخلیط و الغلو را نقل کرده است روایت غلو دارد را نقل کرده و سالم از این دو اشکال در تهذیب و استبصار آورده است اگر این باشد که هر آنچه را این دو کتاب آورده مشکلی ندارد و در مورد شیخ صدوق و کلینی هم از همین قرار خواهد بود چون سند شیخ کلینی و صدوق از همین طریق است.

پس آنچه در من لا یحضر و کافی از محمد ابن سنان نقل شده با این کنکته کا خالی از غلو شده میتوان گفت که آنچه از محمد ابن سنان نقل شده بلا اشکال است.

این بنا بر این احتمال است که این جمهل شیخ را همان گونه معنی کرد.

شیخ صدوق و کلینی درست است که از این طریق نقل کرده اند امام لزوما این طور نیست که در این طریق روایاتی نقل شود که تخلیط باشد چون مساله تخلیط مربوط به محتوا است و سند غیر از روایت می باشد.

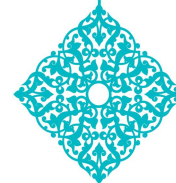
شیخ طوسی که بیان میکند که من روایات محمد ابن سنان که خالی از تخلیط است نقل کردم پس در تهذیب و استبصار اشکال ندارد.

ولی کلینی این طور بیان نکرده است اگر صرف وجود این سند ملازمه نباشد با خلو روایت از غلو این وقت نمیتوان گفت که هر روایتی را که در کافی و من لا یحضر آورده است از نظر محتوایی اشکال ندارد.

علی ای حال روایتی که از طریق شیخ طوسی از محمد ابن سنان نقل شده در این دو کتاب قابل قبول است

احتمال دوم

و «کتابه مثل کتب حسین ابن سعید» این احتمال استثنا به جمله قبل بر گردد نه به جمله بعد در استثنا را در محدوده جمله بعدی بداینم ولی اگر این استثنا برای جمله قبل باشد





اخبرنا به کتبه و روایتی به جمله دیگر باشد در این صورت نمیتوان استفاده کرد این معنی نمیدهد که همه روایات خالی از تخلیط است .

محصل کلام روایات محمد ابن سنان که در سند ان این شخصیت وجود دارد روایات معتبر است و به خاطر محمد ابن سنان نمیتوان حکم به ضعف کرد».

نتیجه گیری

ما با بررسی ادله قایلین به ضعف محمد ابن سنان و کسانی که وی را مدح کردند به این نتیجه رسیدیم که اولاً کسانی که وی را تضعیف کردند دلیل ضعیف شمردن محمد ابن سنان همین روایتی است که وی ضعف چشم داشتند و امام وی را شفا میدهند و بعد به وی میفرماید که این را نقل نکن چون برای مردم امر عجیبی بوده است و این را باز گو نکن و مردم به خاطر این محمد ابن سنان را مورد طعن قرار دادند که وی جزء غالیان است و بعد جواب این را هم بیان کردیم و در آخر نتیجه گیری ما این شد که روایات محمد ابن سنان معتبر است و وی جزء ثقات هستند.

فهرست منابع

۱. خوئی، سید ابوالقاسم، «معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة»، بی‌نا، ۱۳۷۲.
۲. کشی، محمد بن عمر، «اختیار معرفة الرجال»، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث. ۱۴۰۴ق.
۳. ابن طاووس، علی بن موسی، «فلاح السائل و نجاح المسائل» بوستان کتاب ، ۱۴۰۶ق .
۴. علامه حلی، حسن بن یوسف، «مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة»، ایران جماعه المدرسين فی الحوزة العلمیة بقم. مؤسسه النشر الإسلامی، قم، ۱۳۷۴.
۵. مفید، محمد بن محمد، «الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد»، مؤسسه آل البيت علیهم السلام-کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۶. طوسی، محمد بن الحسن، «کتاب الغیبة للحجة»، دار المعارف الإسلامیة، قم، ۱۴۱۱ق.

۷. طوسی، محمد بن حسن، «فهرست کتب الشیعۀ و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول»، مکتبۀ المحقق الطباطبائی، قم، ۱۴۲۰ق.
۸. طوسی، محمد بن الحسن، «الاستبصار فیما اختلف من الأخبار»، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۹۰ق.
۹. نجاشی، احمد بن علی، «رجال النجاشی»، جماعۀ المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم - مؤسسۀ النشر الإسلامی، قم، ۱۳۶۵.
۱۰. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، «بحار الأنوار»، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق.

